



گوشه‌ای از کرامات امام هادی علیه السلام

حسین تربتی

آری، نام او «علی» است و القاب
زیبایش عبارت‌اند از: «نقی»، «هادی»،
«عالم»، «فقیه»، «امین»، و «طیب». و به
آن حضرت «علی رابع»، و «ابوالحسن
ثالث» نیز گفته‌اند. پدر گرامیش، امام

- * تاکنون مقالات ذیل درباره امام هادی علیه السلام در
مجله مبلغان به چاپ رسیده است.
۱. گذری بر زندگی امام هادی علیه السلام، محمد
عابدی، شماره ۱۴، ۱۴۲۱ ه.ق، ص ۴۴.
 ۲. نگاهی به شیوه‌های رهبری امام هادی علیه السلام،
عبدالکریم پاک‌نیا، شماره ۲۶، ۱۴۲۲، ص ۲۱.
 ۳. شمه‌ای از فضائل و مناقب امام هادی علیه السلام،
حسین صادقی، علی تقوی، شماره ۳۶، ۱۴۲۳
ه.ق، ص ۲۶.
 ۴. امام هادی علیه السلام در مصاف با انحراف عقیدتی،
حسین مطهری محب، شماره ۵۷، ۱۴۲۵ ه.ق،
ص ۱۴.

امشب مدینه به جنان می‌نازد
آدم به تمام قدسیان می‌نازد
دارد به بغل جواد آل عصمت
ماهی که به ماه آسمان می‌نازد
در سال ۲۱۲ هجری، نیمه ذی
حجّه، در اطراف مدینه، در محلی به نام
«صریا» ستاره دیگری از نسل پاک
رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در آسمان
امامت و ولایت طلوع کرد، و با
نورانیت مَقَدَّم خویش، قلب پدر و
شیعیان را پر از نشاط و شادی نمود.
گلی از گلشن طه به جهان رو کرده
که جهان را ز صفا جنت رضوان کرده
نور چشمان جواد است، بُود نام علی
که خدایش ز شرف، ناطق قرآن کرده

أهل العجبر والتفویض» که ابن شعبه در تحف العقول آن را نقل کرده است.^۳ و کلمات امام هادی علیه السلام که در مجموعه‌ای به نام «مسند الامام الهادی» توسط عزیزالله عطاری گردآوری شده است. و همچنین زیارت جامعه کبیره که یک دوره امام‌شناسی ژرف و عمیق است، یادگار آن امام همام است.

و شاگردان فراوانی تربیت کرد که ۲۷ نفر از آنان دارای تألیف بودند، و مجموعاً ۴۱۴ اثر را به رشته تحریر در آوردند. از میان آنها احمد بن محمد برقی ۱۲۰ کتاب، فضل بن شاذان نیشابوری ۱۸۰ کتاب، محمد بن عیسی بن عبید ۱۹ کتاب، محمد بن ابراهیم ۶۰ کتاب، و یعقوب بن اسحاق ۱۲ کتاب نگارش کرده‌اند.^۴ و راویان

جواد علیه السلام و مادر گرامی اش، «سمانه مغریبه» است که او را به اسامی ماریه قبطیه، یدش، و حویث، و القابی چون: عابده، سیده شب زنده‌دار، قاری قرآن و... یاد کرده‌اند.^۱

امام هادی علیه السلام در سن هشت سالگی (سال ۲۲۰ هجری) به امامت رسید. دوران امامت آن حضرت همزمان بود با خلافت معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین و معتز، که از بین آنها متوکل، ستمگرترین خلیفه عباسی، سخت دشمن اهل بیت علیهم السلام و شیعیان بود. ابن اثیر می‌گوید: «متوکل نسبت به علی بن ابی طالب علیه السلام و اهل بیت او بغض شدیدی داشت و اگر به او خبر می‌دادند که کسی علی و اهل بیتش را دوست دارد، قصد مال و جانش را می‌کرد».^۲

با این حال، امام هادی علیه السلام خدمات علمی و فرهنگی زیادی به جامعه اسلامی و شیعه ارائه نمود. نوشته‌های حدیثی متعددی به حضرت هادی علیه السلام منسوب است که در چنان دوران اختناق برای شیعیان و پیروان بیان نموده است، مانند: «رسالة فی الرد علی

۱. ر.ک: الارشاد، شیخ مفید، مؤسسة الاعلمی، ص ۳۲۷؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۰، ص ۱۱۳؛ عیون المعجزات، ص ۴۴۸؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۹۸.

۲. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، دار صادر، ج ۷، ص ۵۶.

۳. تدوین السنة، سید محمد رضا حسینی جلالی، صص ۱۸۳ - ۱۸۴؛ ر.ک: سیر حدیث در اسلام، سید احمد میرخانی، ص ۲۸۱.

۴. همان، صص ۲۸۳ - ۲۹۸.

متوکل را آرام سازد، ولی او آرام نمی‌گرفت و هر لحظه خشم و غضبش بیشتر می‌شد تا آنجا که گفت: به خدا سوگند! او را می‌کشم. او مرتب مردم را [علیه من] می‌شوراند و می‌خواهد فتنه‌ای برپا سازد و چشم طمع به دولت من دارد.

آن‌گاه دستور داد چهار نفر جلاد آماده شوند و به چهار نفر از غلامان خود دستور داد هنگامی که «علی بن محمد علیه السلام» وارد شد، بر او بتازید و با شمشیرهای خود او را قطعه قطعه کنید. ناگاه متوجه شدم امام هادی علیه السلام است که مأموران، حضرت را با وضع نامناسبی به حضور متوکل آوردند. ناگهان چهار غلامی که مأمور به قتل او بودند، به سجده افتادند و دستور متوکل را اجرا نکردند، و خود متوکل نیز از تخت به زیر آمده، عرض کرد: یا بن رسول‌الله! چرا نابهنگام تشریف آورده‌اید؟ و مرتب دستها و صورت حضرت را می‌بوسید! حضرت فرمود: من به اختیار خود نیامده‌ام، بلکه به

متعددی از حضرت روایت نقل کرده‌اند که اسامی ۱۸۵ نفر از آنان در رجال گرد آوری شده است.^۱

آنچه در پیش رو دارید، بیان گوشه‌هایی از معجزات و کرامات آن بزرگوار است، بدان منظور که پاسخی باشد برای آنان که امامان معصوم علیهم السلام را انسانهایی عادی می‌پندارند، و برای آنکه وسیله‌ای برای دست‌یابی به معرفت و شناخت بیشتر نسبت به امامان از جانب شیعیان و پیروان باشد.

۱. صد نگهبان شمشیر به دست

از ابو سعید سهل بن زیاد نقل شده است که: ما در خانه «ابوالعباس فضل بن احمد بن ادریس» بودیم و صحبت از امام هادی علیه السلام به میان آمد. ابوالعباس از پدرش نقل کرد که روزی نزد متوکل رسیدم، او را خشمگین و مضطرب دیدم. او به وزیرش «فتح بن خاقان» با خشم و غضب می‌گفت: این چه سخنانی است که در مورد این مرد می‌گویی و مرا از اجرای تصمیم باز می‌داری؟ فتح می‌گفت: یا امیرالمؤمنین! سخن چینه‌ها دروغ گفته‌اند. و بدین ترتیب تلاش می‌کرد

۱. رجال الشیخ، صص ۴۰۹-۴۲۷.

و در جای خاصی بریزند. تعداد سپاه او که نود هزار نفر بود، خاکهای کیسه‌های‌شان را روی هم ریختند و تلّ بزرگی از خاک را ایجاد کردند. متوکل با امام هادی علیه السلام روی آن خاکها قرار گرفتند و سربازان و لشکریان او در حالی که به سلاح روز مسلح بودند، از برابر آنان رژه رفتند.

خلیفه ستمگر عباسی از این طریق می‌خواست آن حضرت را مرعوب سازد و از قیام علیه خود باز دارد. حضرت برای خُثی نمودن این نقشه، به متوکل رو کرد و فرمود: «آیا می‌خواهی سربازان و لشکریان مرا ببینی؟»

متوکل که احتمال نمی‌داد حضرتش سرباز و سلاح داشته باشد، یکوقت متوجه شد که میان زمین و آسمان پر از ملائکه مسلح شده، و همگی در برابر آن حضرت آماده اطاعت می‌باشند. آن ستمگر از دیدن آن همه نیروی رزمی، به وحشت افتاد و از ترس غش کرد. چون به هوش آمد،

۱. اثبات الهداة، شیخ حر عاملی، ج ۳، ص ۳۷۹، ح ۴۸.

دعوت تو آمده‌ام و پیک تو مرا احضار نموده است.

آن‌گاه متوکل به فتح بن خاقان و دیگران خطاب کرد: مولای من و خودتان را بدرقه کنید! پیک «بد مادر» به دروغ او را احضار کرده است.

بعد از آنکه حضرت برگشتند، متوکل رو کرد به جلادها که چرا دستور مرا [در باره علی بن محمد علیه السلام] اجرا نکردید؟ جواب دادند: آن‌گاه که او را وارد ساختید، ناگهان مشاهده کردیم که بیش از یکصد نفر شمشیر به دست دور او را گرفته‌اند! از دیدن آنان آن قدر وحشت کردیم که نتوانستیم مأموریت را انجام دهیم.^۱

۲. نیروهای مسلح امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام گاه اراده می‌کرد که از طریق کرامت، قدرت معنوی و ولایت تکوینی خویش را به ستمگران دوران نشان دهد که از جمله، مورد ذیل است:

متوکل عباسی برای تهدید و ارعاب امام هادی علیه السلام او را احضار کرد و دستور داد هر یک از سپاهیان‌ش کیسه (و توبره) خود را پر از خاک قرمز کنند

و شرمنده کند. او نیز قبول کرد و در مجلس مهمانی خلیفه در کنار حضرت هادی علیه السلام نشست. و در قرص نانی عمل سحر انجام داد؛ به گونه‌ای که وقتی حضرت هادی علیه السلام دست مبارک خود را به طرف آن نان دراز کرد؛ نان به هوا پرید. و حاضران خندیدند و حضرت را به خیال خامشان تحقیر کردند.

در کنار شعبده‌باز هندی بالشی قرار داشت که روی آن تصویر شیر بود. امام کائنات و صاحب ولایت تکسوینی، دست مبارکش را بر آن تصویر نهاد و فرمود: این فاسق را بگیر! [با عنایت الهی و کرامت امام هادی علیه السلام] آن تصویر به شیر درنده تبدیل شد و در جا ساحر هندی را پاره کرد و بلعید! [و جریان مجلس هارون و امام موسی بن جعفر علیه السلام و امام رضا علیه السلام و مأمون تکرار شد] و شرکت کنندگان در مجلس مبهوت و متحیر ماندند. متوکل از آن امام بزرگوار

حضرت فرمود: «نَحْنُ لَأَنْتَا وَشُكْمُ فِي الدُّنْيَا نَحْنُ مُشْتَفِلُونَ بِأَمْرِ الْآخِرَةِ فَلَا عَلَيْكَ شَيْءٌ مِمَّا تَطَّلُنُ؛^۱ در دنیا با شما مناقشه نمی‌کنیم [چرا که] ما مشغول امر آخرت هستیم. پس آنچه گمان می‌کنی، درست نیست.»

۳. تصویر و شیر درنده

خلفای عباسی هر چند از نظر نسب، قرابت و خویشاوندی با ائمه اطهار علیهم السلام داشتند و در حضرت «عبد المطلب» که پدر عباس و ابوطالب بود، مشترک بودند، ولی با این حال، بدتر از بنی امیه عمل کردند. و ظلم و ستمهای فراوانی به اولاد علی علیه السلام روا داشتند و از هیچ‌گونه تحقیر و ستم در مورد خاندان عصمت فروگذار نکردند. متوکل یکی از خلفای عباسی است که از هر راهی تلاش داشت امام هادی علیه السلام را تحقیر کند و شخصیت و عظمت او را درهم شکنند. از جمله، روزی فردی را به سراغ شعبده‌باز و جادوگر بی نظیری فرستاد که اهل هندوستان و از دشمنان اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌آمد. متوکل به او هزار دینار طلا داد که حضرت هادی علیه السلام را تحقیر

۱. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۵۵؛ محجة البیضاء، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۳۱۸؛ کشف الغممة، از بلی، ج ۲، ص ۳۹۵؛ تجلیات ولایت، ص ۴۷۸.

برسانم، آن‌گاه نزد متوکل روم. اما مشکلس این بود که آدرس منزل حضرت را نمی‌دانست و از سراغ گرفتن نشانی خانه آن حضرت نیز می‌ترسید؛ چون احساس می‌کرد اگر متوکل از این امر باخبر شود، او را بیشتر آزار می‌دهد. ناگهان بر دلش گذشت که مرکب خود را آزاد گذارد، شاید به خانه آن حضرت دست یابد.

مرکب او همین طور در کوچه‌های سامرا می‌رفت تا سرانجام در کنار خانه‌ای ایستاد. هر کاری کرد حیوان حرکت کند، از جایش تکان نخورد! در این میان، جوانی سیاه‌پوست از داخل خانه خارج شده، خطاب به او گفت: تو یوسف بن یعقوب هستی؟ او با تعجب به غلام نگاه کرد و گفت: بلی! آن‌گاه غلام به درون خانه برگشت. یوسف می‌گوید: من با خود گفتم که دو نشانه به دست

درخواست کرد که دستور دهد آن شیر، ساحر هندی را برگرداند.

حضرت فرمود: «او را دیگر نخواهی دید. آیا تو دشمنان خدا را بر دوستان او مسلط می‌کنی!» این جمله را فرمود و مجلس متوکل را ترک گفت.^۱

۴. خبر از شیعه شدن پسر

گونه‌ای دیگر از کرامات امام هادی علیه السلام خبر از آینده افراد است، که به نمونه‌ای در این موضوع اشاره می‌شود.

«هبة الله بن ابی منصور» نقل می‌کند که مردی بود به نام «یوسف بن یعقوب» اهل فلسطین، روستای «کفرتوثا» که بین او و پدرم رفاقت و دوستی بود. روزی یوسف به دیدار پدرم به «موصل» آمد و چنین گفت: متوکل مرا به «سامره» احضار نموده و من برای نجات از شر او یکصد دینار طلا برای امام هادی علیه السلام نذر کرده‌ام. پدرم نیز کار و نذر او را تحسین کرد. آن‌گاه به سوی سامرا حرکت کرد.

یوسف که مردی نصرانی (مسیحی) بود، با خود گفت: اول پول نذری را به علی بن محمد الهادی علیه السلام

۱. الخرائج و الجرائح، راوندی، ص ۴۰۰، شماره ۶؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۶، ح ۳۰؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج ۳، ص ۳۷۴، شماره ۴۱؛ محجة البیضاء، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۳۱۷؛ تجلیات ولایت، ص ۲۷۹.

برگشت، و طبق خبر حضرت هادی علیه السلام بدون ایمان از دنیا رفت، ولی خداوند پسری به او داد که از دوستان اهل بیت علیهم السلام بود، و همیشه افتخار می کرد که مولایم امام هادی علیه السلام از تولد و آمدن من خبر و بشارت داده است.^۱

۵. خبر غیبی هدایتگر

کرامات امام هادی علیه السلام گاه بینی ستمگرانی چون متوکل را به خاک می مالید و گاه مظلومی را نجات می داد، و گاه زمینه هدایت فرد یا افرادی را فراهم می نمود، مانند آنچه در ذیل می خوانیم.

در روایت آمده که گروهی از مردم اصفهان در زمانی که در آن شهر از ولایت و امامت خبری نبود، نزد شخصی به نام «عبد الرحمن» که عاشق امامت و ولایت بود آمده، از او پرسیدند که چرا شما شیعه شدید؟ در جواب آنها گفت: من در جمع گروهی از مردم این شهر به کنار خانه متوکل رفته بودیم. هدف ما تظلم و درخواست کمک از خلیفه عباسی بود.

آمد: یکی اینکه مرکب، مرا به خانه این مرد خدا راهنمایی کرد و دیگر اینکه در این شهر غربت آن غلام یا نام مرا صدا زد.

در همین فکر بودم که غلام دوباره در را باز کرد و گفت: یکصد دینار را در کاغذی در آستینت قرار داده‌ای؟ با تعجب گفتم: بلی! با خود گفتم: این هم نشانه سوم. پول را به آن جوان داده، با اجازه امام هادی علیه السلام وارد خانه شدم و راز آمدنم را به سامرا و خدمت آن حضرت بیان کردم و اضافه کردم که مولای من! تمام نشانه‌ها برای من ثابت گردیده و حجت بر من تمام شده و حقیقت آشکار گشته است.

حضرت هادی علیه السلام فرمود: «ای یوسف! [با این حال] تو مسلمان نمی شوی! ولی از تو پسری به دنیا می آید که او از شیعیان ما می باشد! و این را بدان که ولایت و دوستی ما به شما سودی می رساند... تو از متوکل نگران مباش، او دیگر نمی تواند به تو ضرری برساند...»

یوسف نزد متوکل رفت و بدون کوچک‌ترین آسیبی از نزد متوکل

۱. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۴، ح ۲۸؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۹۲؛ تجلیات ولایت، ص ۴۸۰.

جمع زیادی در آنجا ایستاده بودند، ناگاه فرمان متوکل صادر شد که «علی بن محمد» را دستگیر کنید.

من از رفقا و از بعض حاضرین پرسیدم که «علی بن محمد» کیست؟ جواب دادند: او امام شیعه‌هاست و به احتمال زیاد متوکل او را به قتل می‌رساند. من با خودم گفتم: از اینجا نمی‌روم تا چهره او را ببینم و از نتیجه کار او آگاه شوم. ناگهان دیدم او را سوار بر اسب نموده، آوردند و مردم برای دیدن او صف کشیده بودند.

عبد الرحمان می‌گوید: من از دیدن آن حضرت دگرگونی در خود احساس کردم و قلبم پر از عشق و محبت گردید؛ لذا مرتب دعا می‌کردم که از ناحیه متوکل به او آسیبی نرسد. مأموران همچنان آن حضرت را در میان صفوف جمعیت می‌آوردند، ولی او با تمام متانت و وقار بر مرکبش قرار گرفته بود و به جایی نگاه نمی‌کرد و به کسی توجه نمی‌نمود تا اینکه مقابل من رسید، صورت خود را به سوی من گردانید و فرمود: «خداوند دعایت را مستجاب کرده است و به تو عمر طولانی و مال زیاد و فرزندان متعدد مرحمت می‌فرماید.»

من از شنیدن این سخنان به خود

لرزیدم و همراهان و حاضران از من سؤال می‌کردند: شما کیستی؟ و چه کار داری؟ و او با تو چه گفت؟...

جواب دادم: خیر است. و راز گفته شده را به آنها نگفتم. تا زمانی که به اصفهان برگشتم و خداوند گشایشی در روزی من ایجاد کرد و علاوه بر مال زیاد، عمرم نیز از هفتاد گذشت و دارای دو فرزند شدم...؛ لذا به امامت او معتقد گشتم و از شیعیان او گردیدم.^۱

۶. خبر از مرگ متوکل

ابو القاسم بغدادی از زرافه نقل می‌کند که متوکل عباسی دستور داد حضرت امام هادی علیه السلام در روز تشریفاتی «یوم السلام» همراه با مردم شرکت کند. وزیرش «فتح بن خاقان» مخالف این تصمیم بود، ولی متوکل ستمگر گفت: این کار حتماً باید انجام گیرد!

سرانجام امام علی علیه السلام مجبور شد با پای پیاده در راهپیمایی شرکت کند، در حالی که متوکل و وزیرش سوار اسب بودند. حضرت در گرمای سوزان عرق‌ریزان در حالی که انگشتش مجروح

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۳۷۱، ح ۳۷؛ محجة البیضاء، ح ۴، ص ۳۱۳.

شدم و حتی سخنان ناروا به او گفتم و بلافاصله از او جدا شدم؛ ولی بعد، مقداری فکر کردم، دیدم سخنان نابه‌جا نگفته است، مناسب است احتیاط کنم و اموال خود را از خانه متوکل بیرون ببرم. اگر سخنان معلم راست بود، ضرری نمی‌کنم و اگر هم حقیقت نداشت، زحمت چندانی متحمل نشده‌ام. اموالم را بیرون بردم. روز سوم «منتصر» پسر متوکل به پدرش حمله کرد، او و کابینه او را به جهنم و اصل نمود.^۱ و من به برکت امام هادی علیه السلام جان سالم به در بردم و اموالم نیز سالم ماند. آن‌گاه خدمت امام هادی علیه السلام شرفیاب شدم و به ولایت و امامت او اعتقاد پیدا کردم.^۲

فوائد نقل کرامات

کرامات امام هادی علیه السلام بیش از آن است که در یک مقال بگنجد، آنچه بیان شد، نمونه‌هایی از کرامات حضرت بود.

۱. راز کشته شدن متوکل توسط پسرش «منتصر» این بود که متوکل به حضرت امیر مؤمنان علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام اهانت کرد. منتصر که شیعه بود، نتوانست تحمل کند؛ لذا پدرش را به قتل رساند.

۲. سید عبدالله شَیْر، جلاء العیون، ج ۳، ص ۱۲۲، الخرائج و الجرائح، راوندی، ج ۱، ص ۴۰۲، شماره ۸.

شده بود، حرکت می‌کرد. زرافه می‌گوید: با اینکه شیعه نبودم، [بر حال او رقت کردم و] گفتم: از پسر عمویت متوکل غمگین و ناراحت نباش! امام هادی علیه السلام به آیه ۶۵ سوره هود که می‌فرماید: «تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ آيَاتٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَشِيْرٌ مَّكَدُوْبٍ»؛ [حضرت صالح به آنها گفت: مهلت شما تمام شد!] سه روز در خانه‌تان بهره‌مند گردید. این وعده‌ای است که دروغ نخواهد بود. اشاره کرده و آنگاه فرمود:

«من در پیشگاه الهی از ناقه حضرت صالح کم‌ارزش‌تر نیستم و شما تا سه روز در این دنیا بگذرانید، وعده خدا را حتمی خواهید یافت.»

زرافه می‌گوید: در همسایگی من معلم شیعه‌ای بود که من گاهی با او شوخی می‌کردم. به او گفتم: امام شما چنین می‌گفت و مثل اینکه ناراحت بود. آن معلم عارف با شنیدن سخنان من گفت: اگر امام هادی علیه السلام چنین سخنانی فرموده باشد، متوکل تا سه روز دیگر می‌میرد و یا اینکه به قتل می‌رسد. تو اگر اموالی در خانه او داری، احتیاط کرده، آنها را بیرون ببر!

زرافه (که حاجب متوکل بود) می‌گوید: من از شنیدن سخنان او ناراحت

نقل کرامات ائمه اطهار علیهم السلام اثرات و فوایدی دارد، از جمله:

۱. آشنا شدن با مقام رفیع و بلند امامان معصوم علیهم السلام و نقش کارساز آنها در هستی و درک ولایت تکوینی آن اولیاء خدا.
۲. ایجاد محبت بیشتر نسبت به ائمه

اطهار علیهم السلام

دنبال خواهد داشت.

۳. اثر دیگر این است که با امکان کرامات در امامان معصوم و اثبات ولایت تکوینی آنها بر هستی، این معنی به دست می‌آید که برای دیگران نیز چنانچه راه پاکی و تقوا را پیشه کنند و تسلیم محض خدا و رسول صلی الله علیه و آله و امامان بر حق باشند، این راه باز است؛ منتها در حد توان و استعدادشان، نه در آن حدی که برای امامان علیهم السلام وجود

دارد؛ لذا امام هادی علیه السلام به سهل بن یعقوب فرمود: «إِنَّ لِسَبْعَتِنَا بُولَاءِنَا لِعِضْمَةِ لَوْ سَلَكُوا بِهَا فِي لُجَّةِ الْبَحَارِ الْغَامِرَةِ وَ سَبَابِ النَّبِيِّاءِ الْغَابِرَةِ بَيْنَ سَبَاعٍ وَ ذُنَابٍ وَ أَعَادِي الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَأَمْتُوا مِنْ مَخَافَتِهِمْ بُولَاءِنَاهُمْ لَنَا فَنُقِ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَخْلَصَ فِي الْوَلَاءِ لِأَيَّمَّتِكَ الطَّاهِرِينَ وَ تَوَجَّهَ حَيْثُ شِئْتَ وَ أَقْصِدْ مَا شِئْتَ؛^۱ بر راستی ولایت ما برای

شیعیانمان عصمت [و پناهی] است که اگر با آن در عمق دریاها روند و یا در بیابانی دوردست و خالی از سکنه بی منتها در بین درندگان و گرگها و یا دشمنان [خود] از جن و انس قرار گیرند، از ترس آنها در امان خواهند بود، به خاطر ولایت و دوستی آنان نسبت به ما. پس [ای سهل!] بر خدای عزیز و جلیل اعتماد کن و در ولایت امامان پاک خود خالص باش، آن‌گاه به هر جا می‌خواهی رو کن، و هر جا می‌خواهی قصد و آهنگ داشته باش!«
در روز ولادت امام هادی علیه السلام

شد قلب جهان غرق نشاط و شادی آن حامی آیین محمد باشد

بر رهرو راه مکتب و دین نادی

ای دوست بیا که وقت شادی آمد
هم عزت و هم نور الهی آمد
بر خلق خدا رحمت حق نازل شد
فرزند تقی امام هادی آمد

۱. امالی الطوسی، ص ۲۷۶، ح ۶۷؛ امالی الصدوق، ص ۲۷۶؛ بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۴، ح ۷؛ بلد الامین، کفعمی، ص ۲۷؛ القطرة، ج ۱، ص ۴۳۰.